

بررسی رابطه بین عوامل اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار (مطالعه موردی: زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی شهرستان بردسیر)

معصومه رزمجو^۱، آمنه فیروزآبادی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار، عضو هیات علمی تمام وقت گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه بین عوامل اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار (مطالعه موردی: زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی شهرستان بردسیر) است. این پژوهش به لحاظ هدف کاربردی، از نظر روش تحقیق، توصیفی از نوع همبستگی است و از جهت روش جمع‌آوری اطلاعات در زمره مطالعات پیمایشی محسوب می‌شود. جامعه آماری تحقیق حاضر عبارت است از کلیه زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی شهرستان بردسیر طبق آخرین آمار تعداد کل آنها برابر با ۵۵۰ نفر می‌باشد. روش نمونه‌گیری بر اساس روش نمونه‌گیری تصادفی است که برای تعیین حجم نمونه از جدول مورگان استفاده شده است. تعداد حجم نمونه با توجه به جامعه مورد مطالعه ۲۲۵ نفر تخمین زده شد. برای بدست آوردن داده‌ها از پرسشنامه محقق ساخته عوامل اجتماعی و پرسشنامه توانمندسازی اقتصادی استفاده شده است. جهت تحلیل فرضیه‌های پژوهش از روش‌های آماری ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون خطی و گام به گام استفاده گردید نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که بین عوامل اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی در نمونه مورد مطالعه رابطه وجود دارد. نوع همبستگی بین دو متغیر از نوع مستقیم و (مثبت) است. بین مولفه‌های عوامل اجتماعی مانند مشارکت اجتماعی، حمایت اجتماعی و اعتماد اجتماعی با توانمندسازی اقتصادی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. در نتیجه می‌توان گفت که عوامل اجتماعی، توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار را تحت تاثیر قرار داده است.

واژه‌های کلیدی: عوامل اجتماعی، توانمندسازی اقتصادی، زنان سرپرست خانوار

مقدمه

توسعه و گسترش برنامه‌های تامین رفاه اجتماعی از جمله عوامل موثر در ارتقاء توانایی‌های بالقوه یک جامعه در تحقق اهداف توسعه آموزشی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن کشور به حساب می‌آید. از این رو در این برنامه، «توانمندسازی» هدف نهایی برنامه‌های رفاه مددکاری اجتماعی است (کیمیایی، ۱۳۹۰: ۶۴). امروزه، در مجامع بین المللی مربوط به مباحث توسعه، بر حضور زنان در فرایند تدوین سیاست‌ها و اجرای آن‌ها بسیار تاکید می‌شود و مسلماً زنانی قادرند در آن‌ها مشارکت داشته باشند که ظرفیت، قابلیت و توانمندی لازم را داشته باشند. همچنین، افزایش مشارکت زنان در امر توسعه، به همان اندازه که موضوعی اجتماعی است، موضوعی اقتصادی نیز قلمداد می‌شود؛ زیرا شاید در صورت شناخت تمام منافع این امر، بشود ادعا کرد سرمایه‌گذاری در آموزش زنان، پربازده ترین سرمایه‌گذاری در جهان در حال توسعه به شمار می‌رود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد قواعد و منابع دسترسی زنان به خدمات اجتماعی و اقتصادی کافی نبوده است و آنان را در معرض آسیب قرار می‌دهد که به ویژه این آسیب‌پذیری در سیستم خانواده، وضعیت شغلی زنان و سیستم‌های حمایتی بیشتر است. کمبود این منابع، به جزء در معرض آسیب قرار دادن سیستم خانواده، به تبعیض شغلی هم می‌انجامد و تبعیض شغلی نیز از عواملی است که زنان را از رفاه اجتماعی محروم می‌کند و به ناکارآمدی آنان منجر می‌شود (جوادیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۷). تعدد نقش‌های زنان سرپرست خانوار در غیاب همسر مشکلاتی در زمینه مسائل اقتصادی، اجتماعی، جسمی، روانی، حقوقی و خانوادگی بر ایشان به وجود می‌آورد، که می‌توانند کیفیت زندگی آن‌ها را در تمامی ابعاد تحت تأثیر قرار دهد. حمایت از زنان سرپرست خانوار به عنوان یکی از اقسام آسیب‌پذیر و در عین حال یک گروه مهم در بحث توسعه پایدار، نیازمند اتخاذ رویکرد توانمندسازی است. به عبارت دیگر آن‌ها را باید یکی از گروه‌های هدف مهم در توانمندسازی به حساب آورد (مهاجری‌امیری و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۱۲). زنان سرپرست خانوار به صورت فردی و جمعی در وضعیت تبعیض‌آمیز و بی‌قدرتی زندگی می‌کنند؛ بنابراین، توانمندسازی آنان بخشی لازم و ضروری در بینش، عمل مددکاری اجتماعی و تلاش برای عدالت اجتماعی است. توانمندسازی زنان، ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی چون حس همکاری و همیاری، اعتماد به نفس، خودباوری، روابط پایدار و نهادی شده و مشارکت‌های گروهی آنان را تقویت می‌کند (عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۲). توانمندسازی دارای ابعاد مختلفی از جمله ابعاد اجتماعی، فردی و روانشناختی، حقوقی و قانونی و اقتصادی است. یکی از ابعاد مهم آن، توانمندسازی اقتصادی با هدف ایجاد اشتغال پایدار و افزایش درآمد خانوارها و بالطبع، کاهش فقر آنان می‌باشد، زیرا وضع اشتغال از جهت‌های متعددی می‌تواند بر فقر و ابعاد آن تاثیرگذار باشد. توانمندسازی اقتصادی به عنوان فرایندی چند بعدی و به هم پیوسته تغییر در روابط قدرت تعریف شده است که قادر است با گسترش انتخاب‌های فرد در زندگی، مولفه‌های روانشناختی زنان، سلامتی و بهداشت زنان و خانواده‌های آنان، مولفه‌های اجتماعی-فرهنگی زنان و کنترل آنان بر منابع را بهبود دهد. در بحث حقوق بشر و توسعه، توانمندسازی زنان از جمله نگرانی‌های ساختاری محسوب می‌شود. وقتی کشوری می‌خواهد بر موانع مرتبط با فقر و توسعه غلبه کند، موضوع توانمندسازی و مشارکت زنان گامی لازم برای قرار گرفتن در مسیر توسعه انسانی و مدیریت استعدادها، اهداف توسعه هزاره و اهداف معتبر جهانی محسوب می‌شود. از اینرو توانمندسازی زنان از مباحث حائز اهمیت در هر جامعه رو به رشد می‌باشد (صفوی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵).

مبانی تحقیق

توانمندسازی اقتصادی زنان: در پژوهش گولا^۱، زنان زمانی به لحاظ اقتصادی توانمند به شمار می‌آیند که توانایی موفقیت و پیشرفت اقتصادی و نیز قدرت عمل و تصمیم‌گیری در مسائل اقتصادی را توأمان داشته باشند. برای موفقیت و توسعه اقتصادی، زنان نیازمند مهارت و دسترسی عادلانه به منابع و نهادهای اقتصادی برای رقابت در بازارند. به عبارتی، داشتن «قدرت» و «عاملیت» دو مولفه اصلی برای بهره‌مندی از فعالیت‌های اقتصادی است و زنان نیاز به توانایی برای ایجاد و عمل در تصمیم‌گیری‌ها (عاملیت) و کنترل و اشتراک‌گذاری در منابع (قدرت) دارند. توانمندسازی اقتصادی از دو جزء مرتبط به هم تشکیل شده است: ۱. پیشرفت اقتصادی، ۲. قدرت و عاملیت. این دو جزء بر یکدیگر تأثیر دارند و لازمه رسیدن زنان به یک زندگی بهتر است؛ یعنی همان‌گونه که منافع اقتصادی و موفقیت (پیشرفت اقتصادی) قدرت و عاملیت زنان را افزایش می‌دهد، هم زمان کنترل و اشتراک در استفاده از منابع (قدرت) و توانایی تعریف و تصمیم‌سازی (عاملیت) زنان موجب می‌شود تا ایشان به لحاظ اقتصادی قدرت و پیشرفت بهتری داشته باشند (زارعان و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۶). تقویت بنیه اقتصادی زنان به نحوی که قادر به بهره‌گیری از استعدادها و قابلیت‌های خود باشند، آن‌ها را به انسان‌هایی مستقل و فعال در جامعه تبدیل می‌کند. تحقیقات در کشورهای در حال توسعه نشان داده است که افزایش دسترسی زنان به منابع مالی لزوماً به توانمندسازی آنان منجر نمی‌شود و شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه، سطح تحصیلات زنان، سیاست‌های جنسیتی دولت‌ها، مالکیت بر سرمایه‌ها و آگاهی‌های جنسیتی همگی بر توانمندی زنان تأثیر می‌گذارد (جلیلیان و سعدی، ۱۳۹۴: ۷۴۶).

مبانی نظری

نظریه تواناسازی سارا لانگه: برآورده ساختن نیازهای اساسی از حقوق اولیه تمام افراد است و هر فردی باید امکان این را داشته باشد که از تمام توانایی‌های و خلاقیت‌های خود استفاده کند. بنابراین زنان باید بیاموزند که خودباوری و اعتماد بنفس در پذیرش و توزیع مسیولیت‌ها چه در خانواده و چه در جامعه شرکت کنند. ترویج تفکرات نوین برای تولید بیشتر و آموزش برای ایجاد کار در بخش‌های رسمی و غیررسمی و تمرین حضور در سازمان‌های اجتماعی هدف‌های کوتاه‌مدت در این نظریه می‌شود. این نظریه ترکیبی از نظریه رفاه، برابری و فقرزدایی است. با تواناسازی زنان از طریق ترویج فکری نو، آموزش‌های مهارتی برای فعالیت در بخش‌های اقتصادی، آگاهی و بهبود سطح رفاه آن‌ها می‌باشد. سارا لانگه برابری بین زنان و مردان را محور تعریف توسعه امور زنان دانسته و فرایند توسعه امور زنان را در ۵ مرحله تعیین می‌کند. او تأکید می‌کند که تواناسازی نه تنها ناشی از کسب برابری است، بلکه به همان میزان برای تعقیب اهداف برابری ضرورت دارد. مراحل برابری از نظر او عبارتند از رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل. این مراحل نشان می‌دهد مدارج بالای برابری خود به خود به عنوان مدارج بالای توسعه و تواناسازی محسوب می‌شود. اکنون هر یک از این مراحل شرح داده می‌شود.

۱- رفاه: در این مرحله، مسائل رفاه مادی زنان در مقایسه با مردان در مواردی مانند وضعیت تغذیه، تهیه مواد غذایی و درآمد مطالعه می‌شود. زنان به عنوان افرادی منفعل تصور می‌شوند که قادر نیستند در وضع خود تغییراتی بدهند و تنها از مزایای برنامه‌های رفاهی استفاده می‌کنند. این مرحله، مرحله صفر از تواناسازی زنان محسوب می‌شوند. فعالیت زنان برای پیشبرد رفاه خویش نسبت به مردان آن‌ها را درگیر فرایند تواناسازی و درگیر مراحل بالای برابری می‌کنند به عبارت دیگر اگر وضعیت رفاهی دختران به دلیل تبعیض‌های جنسیتی پایین است، پس توانمندسازی فایق آمدن بر این تبعیض‌ها نیز از سطوح بالای برابری است. در نهایت هدف برابری و تواناسازی زنان باید به برابری رفاهی بیانجامد مساله رفاه زنان بدون در نظر گرفتن مسائل جنسیتی به خودی خودی یک هدف محسوب نمی‌شود.

^۱Golla^۲Longew

۲-دسترسی: فواصل جنسیتی از مسئله نابرابری دسترسی به منابع ناشی می‌شود که به معنی دسترسی کمتر زنان به منابع است. برابری در این مرحله به معنای این است که طبق اصول برابری، زنان در دسترسی به منابع حق مساوی دارند؛ دسترسی به عوامل تولید(زمین، کار، سرمایه)، آموزش، کارهای دستمزد ساز، خدمات، آموزش‌های مهارت‌زا که استخدام و تولید را ممکن می‌سازد، حتی دسترسی به دسترنج خود؛ تواناسازی به معنای داشتن حقی برابر برای دسترسی به منابع در حیطه خانواده و کشور است. توانمندسازی فقط دسترسی به منابع نیست. زنان برای دسترسی به منابع با تبعیض‌های حساب شده‌ای مواجه می‌شوند که آداب و رسوم و قوانین اجتماعی برای آنها بوجود آورده است، در این مرحله توانمندسازی مرحله بالاتر از آگاهی را در بر می‌گیرد.

۳-آگاهی: این مرحله از برابری شامل این است که زنان نابرابری‌های ساختاری را درک کنند. زنان باید درک کنند که مشکلات آنها ناشی از بی‌کفایتی‌ها و کمبودهای شخصی ایشان نمی‌شود، بلکه این سیستم اجتماعی است که این تبعیض‌ها را بر آنها تحمیل کرده است. در این مرحله زنان باید تشخیص دهند و بدانند که نقش‌های جنسیتی به فرهنگ وابسته و تغییرپذیر است. در این سطح، برابری به معنای باور داشتن برابری است. تقسیم کار بر حسب جنسیت در جامعه می‌بایست مطلوب هر دو طرف باشد. تواناسازی یعنی جامعه را از ورای تبعیض‌های جنسیتی دیدن و رفع این گونه نابرابری‌ها و تبعیض‌ها.

۴-مشارکت: به معنی مشارکت برابر زنان در تصمیم‌گیری است، یعنی حضور زنان در تمام مراحل، مطالعه نیازها، شناسایی مشکلات، برنامه‌ریزی مدیریت، اجرا و ارزشیاب است. برابری در مشارکت به معنی شرکت زنان در پروژه‌های که به آنها مربوط است و دخالت دادن در این امور است. چنین افزایش حضوری به منزله تواناسازی و عاملی بالقوه به منظور مشارکت برای افزایش سطح تواناسازی است.

۵-کنترل: افزایش مشارکت زنان در حد تصمیم‌گیری آنها را به سوی توسعه فزاینده سوق داده و تواناتر می‌کند، به نحوی که این مشارکت برای کسب افزایش کنترل عوامل تولید و تضمین برابری دسترسی به منابع و توزیع عادلانه منافع باشد. برابری در کنترل به معنای توازن قدرت بین زنان و مردان است و این به معنای آن است که هیچ کدام از آنها در مقام فرمانروایی نخواهند بود(لانگه، ۱۳۷۲).

دیدگاه ساختاریابی گیدنز^۳

در نظریه گیدنز، عاملیت^۴ و ساختار، برای کوچکترین مساله مانند ذهنیت فرد تا نظام‌های جهانی قابل کار بست است(پیرسون، ۱۳۸۴:۱۳۵). در نظریه ساختاری شدن، حیطه اصلی مطالعه علم اجتماعی نه تجربه فرد کنشگر و نه وجود هیچ شکلی از کلیت اجتماعی است، بلکه اعمال اجتماعی است که در طول زمان و مکان نظم یافته‌اند. چارچوب تفکرات گیدنز بر حسب مسائل جامعه شناختی است. همین شالوده جامعه شناختی او را از سایر نظریه پردازان اروپایی که سعی دارند مسائل فلسفی را به وسیله ابزارهای جامعه شناختی حل کنند، متمایز می‌گرداند(کوهن، ۱۳۷۹:۴۲۴). گیدنز ساختار را بر حسب قواعد و منابع تعریف می‌کند(کرایب، ۱۳۸۸:۱۴۳). او معتقد است جامعه شناسی فقط با در نظر گرفتن کردارهای اجتماعی به عنوان موضوع مطالعه می‌تواند بر دوگانگی سنتی کنش و ساختار فائق آید. این دوگانگی در واقع دو وجهی بودن است: یک «چیز» یا

^۳Giddens

^۴Agency

^۵Pearson

^۶Cohen

^۷Craib

یک موضوع مورد مطالعه با دو وجه وجود دارد، بر اساس نظریه‌ی ساختاربندی، قلمرو پژوهش اساسی علوم اجتماعی نه تجربه-ی کنشگر فردی و نه وجود نوعی کلیت اجتماعی، بلکه کردارهای اجتماعی سامان یافته در زمان و مکان است (کرایب، ۱۳۸۸: ۱۴۵). قواعد از نظر گیدنز در جمع و در ارتباط با اجتماع معنی می‌یابند. این قواعد را نمی‌توان جدا از منابع اجتماعی مفهوم‌سازی کرد. قواعد متضمن رویه‌های ارزشمند تعامل اجتماعی است قواعد از یک سو به شکل‌گیری معنا مربوط است و از سویی دیگر منوط به تایید شیوه‌های رفتار است (گیدنز، ۱۹۸۴: ۱۶). منابع، تسهیلاتی هستند که کنشگران جهت انجام امور از آنها استفاده می‌کنند. گیدنز منابع را شامل چیزهایی می‌داند که قدرت را بوجود می‌آورند. وقتی کنشگران تعامل می‌کنند از منابع استفاده می‌کنند، و وقتی از منابع استفاده می‌کنند، کنش دیگران را شکل می‌دهند (تورنر، ۲۰۰۳: ۴۷۷). فرایند توانمندسازی، بر جنبه‌های مهم پویایی روند توانمندسازی تاکید دارد: پتانسیل توانمندسازی نه تنها از لحاظ منابع و توانایی‌های شخصی مردم، بلکه از نظر قوانین و مقررات ساختار اجتماعی وجود دارد. ارتباط ساخته شده توسط گیدنز میان ساختار اجتماعی و عوامل انسانی تبیین نظری این مورد که توانمندسازی اجتماعات و توانمندسازی اجتماعات و توانمندسازی فردی که همبخشی دارند را تقویت می‌کند (گیدنز، ۱۹۸۴). از این رو، توانمندسازی ممکن است به یک فرایند دایره‌ای شکل از تغییرات اجتماعی و فعال سازی توانایی‌ها و منابع مقایسه شود، که در آن عوامل انسانی در نیاز به کنش توانمند همراه با سایر عوامل انسانی عمل می‌کند. ساختار اجتماعی که با استفاده از این فعالیت‌ها بوجود آمده شامل حفظ و باز تولید عناصر از ساختار اجتماعی موجود، و اخلاقی یک فرایند تحلیل انتقادی اجتماعی است. در حوزه ارتباطی، مردمی که توانمند شده‌اند یاد می‌گیرند که چگونه وضعیت خود را به گونه‌ای متفاوت درک کنند، و در نتیجه تشکیل یک ساختار نمادینی که در آن سهمیم هستند را می‌دهد و به آنها معنای اجتماعی جدیدی از وضعیتشان و روابط آنها با دیگران را می‌بخشد. در حوزه هنجاری، مردم درک هنجارهای نو اجتماعی خاصی که بر آنها تاثیر می‌گذارد را می‌آموزند. توانمندسازی ممکن است از نظر توانایی افراد در تاثیرگذاری برای تغییر در نظر گرفته شود، اما نمی‌توان توانایی فردی که در فعالیت اختصاصی‌اش بروز یافته است را بدون ارتباط با ساختارهای موجود کنترلی که این شخص از طریق رفتارش تقویت کرده، تفسیر کرده و تغییر داده درک کرد. کارایی فردی از طریق ساختارهای کنترلی که در سیستم‌های اجتماعی جای دارند استحکام می‌یابد (کلگ، ۱۹۸۹). از این رو فرایند توانمندسازی به آنچه از قبل در جامعه وجود داشته بستگی دارد، اما موفقیت این فرایند به اینکه چه و به چه میزان تغییرات در سطح فردی، در سطح اجتماعات و در نظام اجتماعی به این فرایند مرتبط است به وقوع پیوسته است تعریف شده است. توانمندسازی اجتماعات بستگی به کسب توانایی در دسترسی به منابع ضروری دارد، که می‌تواند به دو نوع تقسیم شود: منابع تخصیصی و منابع معتبر. منابع تخصیصی منابع مادی هستند مانند مواد خام، فن آوری‌ها و تولیداتی که از طریق ترکیبی از این آمده‌اند. منابع معتبر، منابع سازمانی هستند که می‌تواند به سه نوع تقسیم شوند: ۱. سازمان دادن زمان فضای اجتماعی، به عنوان مثال، ایجاد مسیرهای زندگی روزمره ۲. سازمان دادن انسان‌ها در ارتباط متقابل ۳. سازمان فرصت‌های زندگی: شکل دادن فرصت‌های خودتوانمندی و خود بیانی (گیدنز، ۱۹۸۴).

^۵Turner^۶Clegg

عوامل اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار:

مشارکت اجتماعی:

مشارکت فرایندی است که در برگیرنده‌ی انواع کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تاثیر گذاردن بر تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است. مشارکت و انگیزش اجتماعی می‌تواند در سطوح مختلف خرد، کلان و میانی جامعه انجام پذیرد و همچنین بر حسب ملاک‌های مختلف دارای تقسیم‌بندی گوناگون می‌باشد که اگر چه مشارکت به لحاظ انتزاعی و نظری بسیار مهم و اساسی است ولی عملی کردن و به اجرا درآوردن مشارکت به سادگی میسر نیست شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه نوع دید و نگاه مسئولان و برنامه‌ریزان خلقیات و روحیات مردم تجربیات و واقعیات گذشته جامعه و بر پذیرش عدم پذیرش یا نحوه‌ی اجرای مشارکت موثرند. بنابراین لازمه‌ی توسعه پایا و همه‌جانبه بسط روز افزون انگیزش و مشارکت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین خط‌مشی مرتبط با زندگی اجتماعی آنهاست. مشارکت اجتماعی دلالت بر گسترش روابط بین گروهی در قالب انجمن‌های داوطلبانه، باشگاه‌ها، اتحادیه‌ها و گروه‌هایی دارد که معمولاً خصلتی محلی و غیر دولتی دارند و هدفشان مشارکت و درگیر ساختن مردم در فرایندهای اجتماعی مختلف در قالب سیاست‌های اجتماعی است. به عبارتی مشارکت اجتماعی « برآن دسته از فعالیت‌های ارادی دلالت دارد که از طریق آنها اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستا شرکت کرده و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در شکل دادن حیات اجتماعی مشارکت دارند» (محسنی تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۰۸). احساس نیاز آحاد جامعه به مشارکت و اهمیت و اولویت یافتن تلاش‌های جمعی در راستای پاسخ‌گویی به نیازهای عمومی جامعه است. معنای خاص روحیه مشارکتی، متقاعد و درگیر شدن کنش‌گران در مشارکت و فعالیت‌ها و برنامه‌های درون سازمانی است (بلوردی و بلوردی، ۱۳۹۱: ۶۰). در حقیقت مشارکت اجتماعی باوری است که طبق آن فرد خود را عضو حیاتی اجتماع می‌داند و فکر می‌کند چیز ارزشمندی برای عرضه به دنیا دارد این افراد تلاش می‌کنند که احساس دوست داشته‌شدن کنند و در دنیایی که صرفاً به دلیل انسان بودن برای آنها ارزش قایل است سهیم باشند. مشارکت اجتماعی موازی با بعد هدف در زندگی (داشتن باورهایی که به زندگی هدف می‌دهد) نیز هست. مشارکت اجتماعی همچنین به مفاهیم مسئولیت‌پذیری و کارآمدی شبیه است. خودکارآمدی یعنی اینکه فرد می‌تواند رفتارهای معینی را انجام داده و مقاصد خاصی را به اتمام رساند (حسینی حاجی‌بکنده و تقی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

حمایت اجتماعی:

حمایت اجتماعی، کمک یا حمایتی است که از جانب اعضای شبکه‌های اجتماعی برای فرد فراهم می‌شود، از ویژگی‌های تعلق به شبکه ارتباطی، داشتن تعهدات متقابل نسبت به یکدیگر است که از عناصر حمایت اجتماعی محسوب می‌گردد. تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از انواع حمایت اجتماعی مطرح شده است، اما در یکی از عمده‌ترین تقسیم‌بندی‌ها، حمایت اجتماعی دو نوع کارکردی و ساختاری دارد: حمایت اجتماعی ساختاری، معمولاً به جنبه عینی حمایت و به ارتباطات اجتماعی اصلی و اولیه اشاره دارد (همانند عضویت در سازمان‌های رسمی و ایفای نقش در آنها). اما حمایت اجتماعی کارکردی، همان جنبه کیفی ارتباطات اجتماعی است که شامل کارکردهایی چون فراهم آوردن اطلاعات، محترم شمردن فرد، صمیمیت در ارتباطات، میزان

دسترسی به حمایت و زمان دریافت حمایت است (صابر و نصرت‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۰). کوهن^۱ در سال ۲۰۰۴ حمایت اجتماعی را این‌گونه تعریف کرد: حمایت اجتماعی یک شبکه اجتماعی است که برای افراد منابع روان‌شناختی و محسوسی را فراهم می‌کند تا بتوانند با شرایط استرس‌زای زندگی و مشکلات روزانه کنار بیایند. به طور معمول حمایت اجتماعی سه نوع دارد: ابزاری (مادی)، اطلاعاتی و عاطفی. حمایت ابزاری (مادی)^۲ شامل منابع مادی مانند غذا و پول می‌شود؛ حمایت اطلاعاتی^۳ شامل فراهم آوردن اطلاعات یا پیشنهادات است و فرد را قادر می‌سازد تا با مشکلات و سختی‌ها کنار بیاید و حمایت عاطفی^۴ در برگیرنده عشق‌ورزیدن، اهمیت دادن و درک طرف مقابل است (کوهن، ۲۰۰۴).

کاپلان^۵ معتقد است، حمایت اجتماعی به زنان کمک می‌کند تا بتوانند بر استرس‌های روانی خود غلبه کرده و از مشکلات خویش بکاهند. به نظر وی، حمایت اجتماعی یکی از مهم‌ترین فاکتورهای سلامتی روانی و جسمانی است و زنان دارای حمایت اجتماعی، توانایی کنترل فشارهای شدید بر زندگی را دارند و دارای زندگی سالم‌تر، شاداب‌تر و مطلوب‌تری هستند. در واقع، حمایت اجتماعی می‌تواند در کاهش آشفتگی‌های روانی و پریشانی فردی و همچنین در سامان بخشیدن به تعاملات روزمره افراد، موثر واقع شود (خدمت‌گذار خوشدل، ۱۳۷۹: ۳۱).

اعتماد اجتماعی:

اعتماد اجتماعی یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی است که زمینه‌ساز مشارکت و همکاری میان اعضای جامعه می‌باشد. اعتماد اجتماعی، مشارکت را در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سرعت بخشیده و تمایل افراد را برای همکاری با گروه‌های مختلف جامعه افزایش می‌دهد. تطور و تحول جوامع انسانی از حالت اولیه به مدرن در گرو پیچیدگی، تراکم روابط اجتماعی و ارتباط متقابل بوده است که اعتماد به گستردگی آن‌ها دامن زده است. بدون وجود اعتماد نمی‌توان شاهد نظام‌های دموکراتیک، نظم و ثبات اجتماعی، تعادل و همبستگی و انسجام اجتماعی در جامعه بود. اعتماد از پیش شرط‌های اساسی برای توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. با بسط و گسترش فرهنگ اعتماد می‌توان به جای ارزش‌های منفی مانند دروغ، کلاهبرداری، چاپلوسی، نفاق و غیره، ارزش‌های اخلاقی مثبت مانند صداقت، راستگویی، انصاف، امانتداری، تعهد و شهامت را در جامعه پروراند. اعتماد اجتماعی در روابط بین شخص و انتزاعی و تخصصی عامل مهمی در پیشرفت جامعه می‌باشد و لازمه شکل‌گیری پیوندها و معاهدات اجتماعی است. اعتماد اجتماعی ایجاد‌کننده تعاون و همیاری بوده و فقط در این حالت است که در عین وجود تفاوت‌ها قادر به حل مشکلات و انجام تعهدات اجتماعی می‌شود. عدم وجود فقر، توزیع عادلانه درآمد، ثروت و قدرت، عدم وجود برخی اختلافات مذهبی، اختلافات قومی و نژادی و در نهایت امنیت و نظم اجتماعی در جامعه از عوامل تأثیرگذار در اعتماد اجتماعی هستند. این عوامل می‌توانند

^۱Cohen

^۲Aid Support

^۳Informational Support

^۴Emotional Support

^۵Kaplan

باعث ترویج ارزش‌های اجتماعی چون مشارکت، همکاری، صداقت، ایثار و از خود گذشتگی، پایبندی و تعهد، راستگویی، احترام به حقوق دیگران شوند (حیدرآبادی، ۱۳۸۹: ۴۰).

دیدگاه گائوتری^{۱۴}

مشارکت فرایند اجتماعی، عمومی، یکپارچه، چندگانه، چند بعدی و چند فرهنگی است که هدف کشاندن همه‌ی مردم به ایفای نقش در همه مراحل توسعه است. گسترش مشارکت تاثیر به‌سزایی در کاهش فقر، رفع سوء تغذیه، تامین کمترین میزان خدمات عمومی، توسعه فرصت‌های شغلی، بهبود بهره‌وری درآمد، افزایش تولید کشاورزی و مواد غذایی، تامین امنیت در اجتماع و خانواده دارد برخی از مشکلات ساختاری و عملکردی برنامه‌های توسعه ناشی از نارسایی‌هایی است که در این حوزه داریم، به خصوص اگر این نکته را در نظر بگیریم که قسمت بزرگی از هزینه‌های اجرایی شدن طرح‌ها را به طور مستقیم و غیر مستقیم مردم پرداخت می‌کنند، موضوع مشارکت مردم در اجرا ملموس‌تر می‌شود. مشارکت عمومی مولفه‌ی بنیادین برنامه‌ریزی خوب است. طرح جامع و فراگیر طرحی است که با مردم انجام شده باشد نه برای مردم (زارع و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۶).

دیدگاه ساراسون^{۱۵}

ساراسون و دیگران حمایت اجتماعی را دارای ابعاد پنج‌گانه می‌دانند:

- ۱- حمایت عاطفی: داشتن مهارت لازم در کمک گرفتن از دیگران هنگام برخورد با دشواری‌ها است.
- ۲- حمایت شبکه اجتماعی: به معنای دسترسی به عضویت در شبکه‌های اجتماعی است.
- ۳- حمایت خود ارزشمندی: اینکه دیگران در دشواری‌ها یا فشارهای روانی به وی بفهمانند که او فردی ارزشمند است و می‌تواند با به کارگیری توانایی‌های ویژه خود بر دشواری‌ها چیره شود.
- ۴- حمایت ابزاری: دسترسی داشتن به منابع مالی و خدماتی در سختی‌ها و دشواری‌ها گفته می‌شود.
- ۵- حمایت اطلاعاتی: می‌تواند اطلاعات مورد نیاز خود را برای درک موقعیت به دست آورد (کلدی و سلحشور، ۱۳۹۱: ۱۱).

دیدگاه جیمز کلمن^{۱۶}

مفهوم اعتماد برای کلمن مفهومی محوری است. به نظر وی افراد برای این به کنش اجتماعی می‌پردازند که نیازهای خود را رفع کنند و رفع نیازها از طریق بده بستان‌های اجتماعی امکان پذیر است. بنابراین بده بستان‌ها و مبادله‌ها نقش اساسی در ساختن کنش‌های اجتماعی دارند به نظر کلمن در هر رابطه مبتنی بر اعتماد حداقل دو جزء وجود دارد، اعتماد شونده و اعتماد

^{۱۴}Gotri

^{۱۵}Sarason

^{۱۶}Koleman

کننده و فرض بر این است که در کنش هر دو جزء هدفمند بوده و به دنبال ارضاء نیازهای خود هستند. طرف اعتماد کننده باید تصمیم بگیرد که با دیگری وارد معامله و کنش شود یا نه (یعنی خطر را بپذیرد یا نه) و طرف اعتماد شونده نیز باید بین حفظ اعتماد و یا شکستن آن انتخاب کند. بنابراین یک رابطه مبتنی بر اعتماد، یک عمل دو جانبه است و بر مبنای اصل به حداکثر رساندن فایده تحت شرایط مخاطره قرار دارد در روابط اجتماعی فرد می‌توان هم اعتماد کننده باشد و هم اعتماد شونده در این صورت مبادله از حالت دو جزئی خارج می‌شود و حالت سه جزئی پیدا می‌کند. این نوع مبادله‌های سه جزئی به نظر کلمن نقش مهمی در نظام‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارند. این نوع مبادله‌ها شبکه‌های گسترده‌ای از افراد را در نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به یکدیگر پیوند داده و اعتماد را در جامعه گسترش می‌دهند (ارمکی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

پیشینه تحقیق

حیدری ساریان و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی به ارزیابی و تاثیر مولفه‌های سرمایه اجتماعی بر توانمندسازی زنان روستایی پرداخته است. نتایج بدست آمده از ضریب همبستگی پیرسون نشان‌دهنده این است که بین سرمایه اجتماعی و توانمندسازی زنان رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد. نتایج رگرسیون چند متغیره نیز نشان داد مولفه‌های اعتماد، مشارکت و انسجام ۰/۴۲ از تغییرات توانمندسازی زنان را تبیین می‌کند. رستمی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «وضعیت سرمایه اجتماعی بین زنان سرپرست خانوار» به این نتیجه رسیدند که مولفه‌های سرمایه اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار شامل انسجام اجتماعی، مشارکت اجتماعی، امنیت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی و ارتباطات اجتماعی است. سطح انسجام و مشارکت اجتماعی در بین زنان روستایی سرپرست خانوار در حد مطلوبی بوده و این دو مولفه را برای توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی مهم می‌دانند. کلدی و سلحشوری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان بررسی تاثیر حمایت اجتماعی بر توانمندسازی زنان پرداختند و نتایج نشان می‌دهد که حمایت اجتماعی بر توانمندسازی روانشناختی، توانمندسازی اقتصادی، توانمندسازی جسمی و توانمندسازی کل تاثیر داشته است. نتایج حاکی از آن است که ابعاد حمایت اطلاعاتی و حمایت شبکه اجتماعی با ضرایب بتای ۰/۳۷ و ۰/۳۱ قابلیت تبیین متغیر وابسته را دارا هستند. ایست^۱ و رول^۲ (۲۰۱۵) در پژوهشی به استفاده از رویکرد توانمندسازی در کار با زنان بدون سرپرست پرداختند که فقر، تروما و ستم را تجربه کرده بودند. نتایج نشان داد این برنامه موجب تغییرات موفقیت آمیز زنان در بهبود علائم آسیب، افزایش خودکارآمدی، مشارکت در برنامه‌های اجتماعی، افزایش حس قدرت، حفظ تعادل در تعاملات و ایجاد حس امید برای آینده شده است. نگا^۳ و همکاران (۲۰۰۹) در پژوهشی رابطه بین جنسیت، سرمایه اجتماعی و توانمندسازی در مناطق روستایی شمال اتیوپی را بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که سرمایه اجتماعی یک عامل مهم در توانمندسازی به شمار می‌رود.

^۱East

^۲Roll

^۳Nega

روش تحقیق، جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری تحقیق حاضر عبارت است از کلیه زنان سرپرست خانوار بهزیستی شهرستان بردسیر در سال ۱۳۹۹ که مطابق با آخرین آمار سال ۱۳۹۹ تعداد کل آنها برابر با ۵۵۰ نفر می‌باشد. برای تعیین حجم نمونه از جدول مورگان استفاده شده است. تعداد حجم نمونه با توجه به جامعه مورد مطالعه ۲۲۵ نفر زن سرپرست خانوار قابل بازتوان تخمین زده شد. روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری احتمالی از نوع تصادفی می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش‌های آمار توصیفی و آمار استنباطی استفاده گردید. در سطح آمار توصیفی برای سازمان‌بندی و خلاصه‌کردن اطلاعات پرسشنامه به طریقی که به صورت معنی‌داری قابل فهم و ارتباط باشند به شکل جداول توصیفی (توزیع فراوانی و درصد) و نمودار پرداخته شده است. در سطح آمار استنباطی برای آزمون فرضیه‌ها از طریق آزمون‌های مناسب آماری به معنی‌دار بودن و نبودن رابطه بین متغیرها پرداخته شده است. به منظور تحلیل یافته‌های نرم افزار spss به کار گرفته شد.

نتایج استنباطی:

فرضیه اصلی پژوهش: بین عوامل اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی شهرستان بردسیر رابطه وجود دارد.

جهت بررسی این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود.

جدول ۱ آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین عوامل اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معنی داری	نتیجه آزمون
عوامل اجتماعی	توانمندسازی اقتصادی	۰/۸۴۶	۰/۰۰۰	رابطه وجود دارد

در جدول ۱ نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که ضریب همبستگی عوامل اجتماعی (به میزان ۰/۸۴۶) در سطح اطمینان ۹۵ درصد ارتباط معنادار و مثبتی را نشان می‌دهد ($p < 0/05$).

فرضیه فرعی اول:

بین مشارکت اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی شهرستان بردسیر رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۲ خلاصه آزمون همبستگی پیرسون در مورد ارتباط مشارکت اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معناداری	نتیجه آزمون
مشارکت اجتماعی	توانمند اقتصادی	۰/۷۹۳	۰/۰۰۰	رابطه وجود دارد.

با توجه به اطلاعات جدول ۲، ملاحظه می‌شود که در سطح معناداری $Sig=/.000$ ، ضریب همبستگی پیرسون بین مشارکت اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی جامعه مورد مطالعه $0/793$ به دست آمده است، لذا همبستگی مثبت و معناداری بین دو متغیر فوق وجود دارد. بنابراین با اطمینان بیش از 99% درصد فرضیه صفر رد و فرضیه تحقیق تأیید می‌گردد و چنین نتیجه-گیری می‌شود که بین مشارکت اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی جامعه مورد پژوهش رابطه مستقیمی وجود دارد.

فرضیه فرعی دوم:

بین حمایت اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی شهرستان بردسیر رابطه وجود دارد. جدول شماره ۳: خلاصه آزمون همبستگی پیرسون در مورد ارتباط حمایت اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معناداری	نتیجه آزمون
حمایت اجتماعی	توانمندسازی اقتصادی	۰/۶۲۸	۰/۰۰۰	رابطه وجود دارد.

اطلاعات جدول ۳ مویید این است که در سطح معناداری $Sig=/.000$ ، ضریب همبستگی پیرسون بین حمایت اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی در جامعه مورد مطالعه $0/628$ به دست آمده است. لذا همبستگی مثبت و معناداری بین دو متغیر فوق وجود دارد. بنابراین با اطمینان بیش از 99% درصد فرضیه صفر رد و فرضیه تحقیق تأیید می‌گردد و چنین نتیجه‌گیری می‌شود که بین حمایت اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی در جامعه مورد پژوهش رابطه مستقیمی وجود دارد.

فرضیه فرعی سوم:

بین اعتماد اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی شهرستان بردسیر رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۴: خلاصه آزمون ضریب همبستگی پیرسون در مورد ارتباط اعتماد اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معناداری	نتیجه آزمون
اعتماد اجتماعی	توانمندسازی اقتصادی	۰/۸۶۷	۰/۰۰۰	رابطه وجود دارد.

اطلاعات جدول شماره ۴ موید این است که در سطح معناداری $\text{sig}=/۰۰۰$ ، ضریب همبستگی پیرسون بین اعتماد اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی زنان در جامعه مورد مطالعه $۰/۸۶۷$ به دست آمده است. لذا همبستگی مثبت و معناداری بین دو متغیر فوق وجود دارد. بنابراین با اطمینان بیش از $۰/۹۹$ درصد فرضیه صفر رد و فرضیه تحقیق تأیید می‌گردد و چنین نتیجه‌گیری می‌شود که بین اعتماد اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار جامعه مورد پژوهش رابطه مستقیمی وجود دارد.

جدول ۵: خلاصه آزمون رگرسیون خطی برای ارزیابی تأثیر عوامل اجتماعی بر توانمندسازی اقتصادی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	R	R ²	تعدیل شده R ²	Beta	t	سطح معناداری
عوامل اجتماعی	توانمندسازی اقتصادی	۰/۸۴۶	۰/۷۱۵	۰/۷۱۴	۰/۸۴۶	۲۸/۲۶۹	۰/۰۰۰

همانگونه که در جدول شماره ۵ مشخص است سطح معنی‌داری برابر با $۰/۰۰۰$ شده است که نشان دهنده معنی‌دار بودن کل مدل است. اگر سطح معنی‌داری آماره کوچک باشد (کمتر از $۰/۰۵$)، آنگاه متغیرهای مستقل به خوبی تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

ضریب تعیین، نشان‌دهنده میزانی از واریانس متغیر وابسته است که توسط متغیر یا متغیرهای مستقل تبیین می‌شود. در این جا R^2 برابر با $۰/۷۱۵$ شده است یعنی متغیر عوامل اجتماعی $۷۱/۵$ درصد از واریانس (تغییرات) متغیر توانمندسازی اقتصادی را تبیین می‌کند.

بتا همان ضرایب استاندارد شده است. هر چه بتا (Beta) و تی (t) بزرگتر و سطح معنی‌داری (Sig) کوچکتر باشد بدین معنی است که متغیر مستقل (پیش بین) تأثیر شدیدتری بر متغیر وابسته دارد. در رگرسیون دو متغیره بتا با ضریب همبستگی برابر است. در اینجا بتا $۰/۸۴۶$ و تی $۲۸/۲۶۹$ شده است.

رگرسیون گام به گام

در این تحقیق به منظور تبیین نقش هر یک از مؤلفه‌های اجتماعی از مدل رگرسیون خطی چندگانه به روش گام به گام استفاده شده است. در این تحلیل مؤلفه‌های عوامل اجتماعی به عنوان متغیر پیش بین و توانمندسازی اقتصادی به عنوان متغیر ملاک مورد نظر می‌باشد. لازم به ذکر است که در رگرسیون گام به گام ترتیب ورود متغیرها بر اساس ضریب همبستگی می‌باشد. نتایج این آزمون در جدول ۶ ارائه شده است

جدول شماره ۶: رگرسیون گام به گام مربوط به سهم هر یک از مؤلفه‌های عوامل اجتماعی بر توانمندسازی اقتصادی

گام	متغیرها	R	R ²	F	سطح معناداری
۱	اعتماد اجتماعی	۰/۸۷۳	۰/۷۶۳	۱۰۲۳/۴۶۹	./۰۰۰
۲	مشارکت اجتماعی	۰/۹۰۳	۰/۸۱۵	۷۰۰/۳۲۵	./۰۰۰
۳	حمایت اجتماعی	۰/۹۷۶	۰/۹۵۲	۲۰۸۰/۶۶۲	./۰۰۰

همانطور که در جدول فوق مشاهده می شود در گام اول متغیر اعتماد اجتماعی بدلیل دارا بودن بالاترین ضریب همبستگی با متغیر وابسته وارد معادله رگرسیون شده و ۷۶/۳ درصد از واریانس متغیر توانمندسازی اقتصادی را تبیین کرده است که با توجه به F مشاهده شده برابر با ۱۰۲۳/۴۶۹، این میزان واریانس تبیین شده در گام اول در سطح Sig=./۰۰۰ معنی دار است.

در گام دوم متغیر مشارکت اجتماعی به دلیل دارا بودن بالاترین ضریب همبستگی با متغیر وابسته بعد از اعتماد اجتماعی، وارد معادله رگرسیون شده و R² را به ۸۱/۵ درصد رسانده و ۵/۲ درصد قدرت تبیین را بالا برده است که با توجه به مقدار F مشاهده شده برابر با ۷۰۰/۳۲۵ این مقدار واریانس تبیین شده در گام دوم در سطح Sig=./۰۰۰ معنی دار است.

در گام سوم متغیر حمایت اجتماعی به دلیل دارا بودن بالاترین ضریب همبستگی با متغیر وابسته بعد از مشارکت اجتماعی، وارد معادله رگرسیون شده و R² را به ۹۵/۲ درصد رسانده و ۱۳/۷ درصد قدرت تبیین را بالا برده است که با توجه به مقدار F مشاهده شده برابر با ۲۰۸۰/۶۶۲ این مقدار واریانس تبیین شده در گام سوم در سطح Sig=./۰۰۰ معنی دار است.

بحث و نتیجه گیری

بین عوامل اجتماعی و توانمندسازی در جامعه مورد مطالعه در سطح معنی داری (Sig=./۰۰۰) به میزان (r=۰/۸۴۶) رابطه وجود دارد. نوع همبستگی بین دو متغیر از نوع مستقیم و (مثبت) است در نتیجه می توان گفت که عوامل اجتماعی توانمندسازی اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده و این فرضیه تأیید می شود.

بین مشارکت اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی در جامعه مورد مطالعه در سطح معنی داری (Sig=./۰۰۰) به میزان (r=۰/۷۹۳) رابطه وجود دارد. نوع همبستگی بین دو متغیر از نوع مستقیم و (مثبت) است در نتیجه می توان گفت که مشارکت اجتماعی توانمندسازی اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده و این فرضیه تأیید می شود.

بین اعتماد اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی در جامعه مورد مطالعه در سطح معنی داری (Sig=./۰۰۰) به میزان (r=۰/۸۶۷) رابطه وجود دارد. نوع همبستگی بین دو متغیر از نوع مستقیم و (مثبت) است در نتیجه می توان گفت که اعتماد اجتماعی توانمندسازی اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده و این فرضیه تأیید می شود.

بین حمایت اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی در جامعه مورد مطالعه در سطح معنی داری (Sig=./۰۰۰) به میزان (r=۰/۶۲۸) رابطه وجود دارد. نوع همبستگی بین دو متغیر از نوع مستقیم و (مثبت) است در نتیجه می توان گفت که حمایت اجتماعی توانمندسازی اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده و این فرضیه تأیید می شود.

فرضیه اصلی:

با توجه به ضرایب همبستگی متغیرهای عوامل اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی در جدول ۱ ملاحظه می‌شود که فرضیه فوق، در سطح معنی‌داری برای هر یک از ابعاد اجتماعی کوچکتر از ۰/۰۵ صدم شده است. بنابراین فرضیه صفر رد و فرضیه پژوهش مبنی بر وجود ارتباط بین عوامل اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی پذیرفته می‌شود. یعنی بین عوامل اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی رابطه مستقیم وجود دارد. در نتیجه می‌توان گفت عوامل اجتماعی با توانمندسازی اقتصادی ارتباط داشته و موجب بهبود توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار می‌گردد.

نتایج این فرضیه با یافته‌های پژوهش‌های قدیری معصوم و احمدی (۱۳۹۴) رستمی و همکاران (۱۳۹۳) ترن کویست (۲۰۰۹) میترا و کاندو (۲۰۱۲) فی‌ور و همکاران (۲۰۱۳) اوماشانکار (۲۰۰۶) پودل و آراجو (۲۰۱۷) ملو و اشمینک (۲۰۱۷) حیدری ساربان و همکاران (۱۳۹۵) کلدی و سلحشوری (۱۳۹۱) کلانتری و همکاران (۱۳۸۹) مطابقت دارد.

در تبیین نتیجه بررسی این فرضیه می‌توان بیان داشت که افزایش مشارکت اجتماعی منجر به کاهش تبعیض‌های اجتماعی در افراد یک جامعه می‌شود و از این طریق احساس توانمندسازی اقتصادی در زنان سرپرست خانوار بالاتر می‌رود.

پیشنهاد‌های پژوهش

پیشنهادها مبنی بر نتایج و یافته‌های تحقیق

الف) پیشنهادهای مربوط به عامل مشارکت اجتماعی:

۱. ترویج فرهنگ، همکاری، همیاری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی برای رفع مشکلات گروه‌های فقیر و آسیب‌پذیر جامعه از جمله زنان سرپرست خانوار و بدسرپرست؛
۲. مشارکت در شبکه‌های اجتماعی که هماهنگی و همکاری را در بین زنان سرپرست خانوار با یکدیگر و افراد دیگری که می‌توانند برای دستیابی به سود متقابل کمک کند تسهیل نماید؛
۳. بسترسازی برای زنان سرپرست خانوار به منظور مشارکت در نهادهای اجتماعی که می‌تواند بر سطح توانمندسازی آنها اثرگذار باشد.

ب) پیشنهادهای مربوط به عامل حمایت اجتماعی:

۱. ضمن تشویق خانواده‌ها، دوستان و خویشاوندان به حمایت از این خانواده‌ها با ایجاد مؤسساتی در جهت حمایت عاطفی و روانی از زنان سرپرست خانوار و همچنین با گسترش حمایت‌های بیمه‌ای و تأمین اجتماعی می‌توان باعث افزایش خود اتکایی زنان سرپرست شد.
۲. با تبلیغات رسانه‌ای خانواده‌ها و دوستان را به حمایت عاطفی، مادی از زنان آسیب‌پذیر سوق داد و نتیجه‌ی این امر افزایش اعتماد به نفس و خود اتکایی زنان می‌شود.

ج) پیشنهادها مربوط به عامل اعتماد اجتماعی:

از آن جا که اعتماد بیش‌ترین نقش را در توانمندسازی زنان داشته است می‌توان از این عامل جهت ساماندهی بهتر و ریسک-پذیری آنان و ابراز ایده‌های مناسب و جدید در بین مردم و خانواده بهره جست و سبب مصمم بودن آنها در انجام امور گردید.

منابع

۱. ارمکی، تقی ازاد، کمالی، افسانه (۱۳۸۳). اعتماد، اجتماع و جنسیت بررسی تطبیقی اعتماد متقابل در بین دو جنس، مجله جامعه شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲، ۱۰۰-۱۳۲.
۲. طیبیه، بلوردی، زهیر مصطفی (۱۳۹۱). بررسی روحیه مشارکت جویی دانشجویان و عوامل موثر بر آن (مطالعه موردی: دانشگاه‌های آزاد اسلامی منطقه ۷ کشور)، مجله جامعه شناسی ایران، دوره ۱۳، شماره ۳، ص ۸۲-۵۷.
۳. پیرسون، کریستوفر (۱۳۸۴). معنای مدیریت، گفت و گوی کریستوفر پیرسون با آنتونی گیدنز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، انتشارات کویر.
۴. سارا، سعیدی، حشمت الله (۱۳۹۴). بررسی تاثیر مولفه‌های اجتماعی-اقتصادی بر توانمندسازی روان‌شناختی زنان روستایی در شهرستان اسلام آباد غرب، پژوهش‌های روستایی، دوره ۶، شماره ۴، ۷۴۵-۷۶۶.
۵. سیدرضا، میرزایی فتح آباد، هادی، افراسیابی، حسین (۱۳۹۸). مقاله مطالعه کیفی دلایل و زمینه‌های مشارکت نکردن زنان سرپرست خانوار در برنامه‌های توانمندسازی، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره پیاپی ۲۵، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸، صفحه ۶۵-۸۶.
۶. حیدرآبادی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). اعتماد اجتماعی و عوامل اجتماعی-فرهنگی موثر بر آن (مطالعه موردی جوانان ۲۰ تا ۲۹ ساله استان مازندران)، مجله تخصصی جامعه شناسی مطالعات جوانان، سال اول، پیش شماره اول، ص ۳۹-۶۰.
۷. حسینی حاجی بکنده، سیداحمد، تقی پور، ملیحه (۱۳۸۹). بررسی حمایت اجتماعی بر سلامت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، فصلنامه ی پژوه اجتماعی، سال سوم، شماره هفتم، ۱۳۹-۱۵۹.
۸. حیدری ساریان، وکیل، باختر، سهیلا، طالعی حور، وحید (۱۳۹۵). ارزیابی و تاثیر مولفه‌های سرمایه اجتماعی بر توانمندسازی زنان روستایی (مطالعه موردی: دهستان شیان، شهرستان اسلام آباد غرب)، فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه، سال هفتم؛ شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵.
۹. خدمت‌گذار خوشدل، موسی (۱۳۷۹). بررسی عوامل موثر بر عزت نفس (با تاکید بر حمایت اجتماعی) «مطالعه موردی دانشجویان کارشناسی روزانه دانشگاه تبریز»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.
۱۰. زارعان، منصوره، زارعی، معصومه، هنردوست، عطیه (۱۳۹۷). توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تاکید بر برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، ۳۳۸-۳۳۸.
۱۱. صابر، مریم، نصرت آبادی، مهدی (۱۳۹۳). حمایت اجتماعی و کیفیت زندگی مرتبط با سلامت در سالمندان تحت پوشش بهزیستی شهرستان کرمان، مجله بهداشت و توسعه، سال سوم، شماره ۳، ۱۸۹-۱۹۹.
۱۲. صفوی، عیسی، ضمیران، بهار، معارف‌وند، معصومه، عرشی، ملیحه (۱۳۹۳). توانمندسازی اقتصادی زنان و دختران جوان در کشورهای آفریقایی آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب، فصلنامه مددکاری اجتماعی، دوره ۳، شماره ۴: ۱۲-.
۱۳. عباس‌زاده، محمد، بوداقي، علی، اقدسی علمداری، فرانک (۱۳۹۰). مجموعه مقالات برگزیده، همایش ملی توانمندسازی با رویکرد جهاد اقتصادی در کمیته امداد امام خمینی (ره)، ص ۱۳۹-۱۶۳.

۱۴. کیمیایی، سید علی (۱۳۹۰). شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۰، صفحات ۹۲-۶۳.

۱۵. کلدی، علیرضا، سلحشوری، پروانه (۱۳۹۱). بررسی تأثیر حمایت اجتماعی بر توانمندسازی زنان، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره چهارم، پاییز صفحات ۲۲-۷.

۱۶. کوهن، ایراجی (۱۳۷۹). آنتونی گیدنز در متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ویراسته راب استونز، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران، نشر مرکز.

۱۷. کرایب یان (۱۳۸۸). نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابر ماس، ترجمه عباس مخبر، تهران نشر آگه

۱۸. لانگه، سارا (۱۳۷۲). معیارهایی برای تواناسازی، تهران، انتشارات روشنگران.

۱۹. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۶۹). بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد سازندگی، تهران.

۲۰. Clegg, S.R. (1989) Frameworks of Power. London: Sage Publications.

21. Cohen, s. (2004). Social relationships and health. American Psychologist, 59, 676-684. Cohen, S., Kamarck, T., &

22. Fewer, S., Ramos, J., & Dunning, D. (2013). Economic Empowerment Strategies for Advocacy and Leadership Initiative. Adolescent Girls' Advocacy and Leadership Initiative, Oakland.

۲۳. Tornqvist, Annika (2009), "Women's Economic Empowerment: Scope for Sida's Engagement", Sida Gender Equality Team, Catharina Schmitz, Indevlop-IPM, Working Pape, December, 30, (2009-2013), UN Women.

۲۴. Giddens, A. (1984) the Constitution of Society, London, Polity

۲۵. Mello, D., & Schminck, M. (2017). Amazon entrepreneurs: Women's economic EWomen's Studies International forum, 65: 28-36.

26. Mitra, s. & Kundu, A. (2012). Assessing empowerment through generation of social capital. International Journal of Business and Social Research (IJBSR), 2(6): 72-84.

27. Nega, F., Mathijs, E., Deckers, J. And Tollens, E., 2009. Gender, social capital and empowerment in northern Ethiopia, P. 1-31.

۲۸. Paudel, J., & de Araujo, P. (2017). Demographic responses to a political transformation: Evidence of women's empowerment from Nepal. Journal of Comparative Economics, 45(2): 325-3۴۳

29. Rostami, P.M. A., Ali Abadi, V. Karimiyan, N. (2014). TH social capital among female-headed households. journal of social welfare., 13(51): 7-24. (Persian)

investigate the relation between social factors as well as enhancing economical level of the head-of-household women (case study: head-of-household women under the supervision of Bardsir Welfare Organization)

Abstract

The present study tries to investigate the relation between social factors as well as enhancing economical level of the head-of-household women (case study: head-of-household women under the supervision of Bardsir Welfare Organization). From practical point of view, the present study is a kind of correlation descriptive research and from collecting data point of view, it is a survey study. The statistical society of the study includes the whole 550 members of head-of-household women under the supervision of Bardsir Welfare Organization. The sampling is accidental using Morgan table for determining the sampling volume. Considering the case study society, the size of sampling volume calculated as 225 members. In order to collect data, social factors along with enhancing economical level questionnaires are used. Pearson Correlation Coefficient and linear regression are used for analyzing the research theories. The results of Pearson Correlation test indicate that there is a relationship between the social factors and the enhancing of level in the case study sampling. The type of correlation between two variables is positive and direct. Meanwhile, there is a meaningful and positive relationship between social factor components such as social participation, social support, social trust and empowering and enhancing economical level. In conclusion, the social factors have affected the enhancing and empowering of the economical level of the head-of-household women.

Keywords: social factors, enhancing economical level, head-of-household women